

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فریدون کاوه
۲۵ می ۲۰۲۱

استعمار و سوء استفاده از اقوام در افغانستان



استعمار به منظور بقای سیاسی و منافع اقتصادی خویش، در کشور های تحت سلطه دست به یک سلسله ترفند ها و اغواگری ها می زند تا سلطه خونبار خود را توانسته باشد تحکیم و حراست نماید . یکی هم سوء استفاده از اقوام در کشور ها من جمله کشور اشغال شده ما می باشد.

کشور های استعماری برای نفوذ در سرزمین های تحت سلطه خویش و از هم پاشی جامعه تحت اشغال، نفاق قومی، مذهبی و زبانی را توسط دست پروردگان بومی (سران اقوام) خود فراهم نموده و زمینه های شعله ور شدن این غایله را فراهم می نمایند. این نظر به آن معنی نیست که در این کشور های چند قومی و چند ملیتی، اختلافات و برتری طلبی وجود نداشته و ندارد. استعمار از رهبران آماده خود فروشی استفاده می کند.

چنانچه در طول دوسده اخیر حکام مستبد جهت رسیدن به قدرت و سرکوب مردم دست غلامی و مزدورمنشی خویش را به استعمارگران بیرونی دراز نموده و با آنها خود را همنا و جاده صاف کن بیگانگان گردیده اند، تا از این طریق توانسته باشند زمام قدرت کذائی را از رقیب قومی خویش برابند.

برای این که شناخت بهتر و نسبتاً دقیقتری از رژیم های استبدادی به دست آورده باشیم، باید رابطه استبداد را با متن جامعه خویش تشخیص دهیم. مسلم است که تا ریشه های اجتماعی رژیم های قبیله ئی را از لحاظ علمی نشناسیم از متن به حاشیه در خواهیم غلتید.

تمام اشکال تجمع انسانی حتماً مقوله (خانواده) معرف حد معینی از تکامل اجتماعی جامعه بشری اند. یعنی این که جامعه بشری علاوه از تکامل اقتصادی و اجتماعی، دارای یک روند تکامل انتیک یا مردمی را نیز باخود دارا بوده است. از تشکل گله های انسانی طایفه، قوم، قبیله، ملیت و ملت به وجود آمده و هر یک از این تجمعات وجه مشترک و مختص به خود را نیز دارا می باشند و همه افراد را در یک محدوده به هم پیوند می دهند. هر چند بین تمامی طبقات، اقشار و لایه ها و صنوف اجتماعی اختلافاتی را می توان مشاهده نمود. با آن هم بین تمام اعضای وجوه اشتراک و تجمع معینی را می توان مشاهده نموده که دارای مختصات معینی از قبیل زبان، سنت ها، فرهنگ، سرزمین، روحیات و پیوند های اقتصادی سر چشمه می گیرند که در میان این همه تأثیرگذار ترین آنها رشد نیروهای مولده و تغییر شیوه تولید می باشد.

همزمان با این رشد اشکال تجمع مردم نیز تغییر پذیر بوده و اشکال انتیک تازه ای نیز به میان خواهد آمد. اما این رشد اقتصادی - اجتماعی جامعه است که رشد انتیکی را موجب گردیده و تغییرات عمیقی در روحیات، فرهنگ، زبان و پیوند اقتصادی را به وجود آورده است. که در این میان قوم یکی از تجمعات مردمی می باشد و به ویژه در صورت بندی سیستم برده داری و فیودالیزم در جامعه تأثیر گذار می باشد که با رشد و گسترش تولید کالائی تأثیر و کار کرد خود را به تدریج از دست خواهد داد.

آنچه زمینه پیدایش قوم را ایجاد می نماید در هم آمیختگی قبایل، حفظ و گسترش سرزمین آنها خواهد بود. در عین حال جنگ ها و لشکر کشی به سرزمین های دیگران به نزدیکی و اتحاد آنها می انجامد. و اما از همه مهم تر عامل پیوند خونی، زبانی و فرهنگی به بسیج اقوام کمک می نماید.

در ابتدای پیدایش، قبایل از نظر اقتصادی معیشت خویش را از جنگ، نگهداری و پرورش حیوانات و جنگل داری به دست می آوردند همیشه محکوم طبیعت بوده و فاقد مؤسسات فرهنگی عمرانی صحی و در منجالب فقر جهل و مرض دست و پا می زدند.

در این نظام با ساختار عقب مانده آن، افراد منسوب به قبیله تابع رؤسا و خوانین خویش بوده و علایق خونی، خانوادگی و عنعنه ئی ایشان را با هم پیوند می زند. به همین منظور است که افراد قبایل روی هم رفته در عقب روسای خود قرار می گیرند، با رژیم ها و قبایل رقیب در جنگ و مخالفت به سر می برند. سران قبیله از حکومت مرکزی منسوب به قبیله رقیب مخالفت نموده و به منظور سیطره خویش تا در رأس قدرت قرار گرفتن در جنگ و مماشات قرار داشته اند. در بسا موارد قیام قبایل با حکام بر سر اقتدار در اثر تحریک دسته های ارتجاعی و در تبانی با استعمار خصلت ضد ملی را هویدا نموده است.

حکومت های قبیله ئی با حفظ نمودن فرهنگ لشکر کشی در کشور، زمینه تکامل مدنیت و فرهنگ مدنی را بطی نموده سیطره قبیله ئی تنها با جنگ بقای خود را حفظ نموده که در نتیجه همه نهاد های اجتماعی در خدمت لشکر ایله جار قومی قرار می گیرد.

افراد منسوب به قبیله طرز فکر قبیله‌ئی و آمیخته با دید مذهبی را دارا می‌باشند. مذهب قبیله‌ئی بر بنیاد بینش جاهلی قرار دارد تمایل شدید سیاست قبیله‌ئی به مذهب ناشی از حاکم بودن جهان بینی مذهبی در فرهنگ قبیله‌ئی است. پندار های خرافی و سنت های قبیله‌ئی جنبه اعتقادی دین قبیله‌ئی را می‌سازد .

خود کامگان سلطه قبیله‌ئی در درازنای تاریخ به کسب نمودن قدرت اندیشیده اند و تفکر قبیله‌ئی است که ارزش های قبیله‌ئی را تلقین می‌دارد .

به هر اندازه ای که تفکر قبیله‌ئی مصونیت خود را احساس نماید، به همان اندازه گستاخ تر و جری تر و میدان فراخ را جهت سرکوب سایر اقوام می‌یابد .

سران قبیله این را می‌دانند که با به وجود آمدن تعلیم و تربیه توهم با آگاهی بساط حاکمیت قبیله سالاری را لرزان می‌نماید. از این جا است که قدرت قبیله‌ئی به جهالت انسان قبیله‌ئی نیاز دارد تا بساط سلطه قبیله‌ئی را به جولان در آورد و بقای آنها را تضمین نماید. روابط بسته و تنگ قبیله‌ئی از چنین آبشخوری خصومت زائی، کینه توزی، انتقام جوئی تنگ نظری و لجوج بودن را ترویج نموده و افراد قبیله دیگر را بیگانه از خویش می‌داند. استعمار با حمایت از سران قبیله نه تنها به سرنوشت سایر اقوام حاکم می‌گرداند، بلکه توسط حکام قبیله‌ئی سایر باشندگان این سرزمین را سرکوب می‌کنند و دارائی آنها را به دست تاراج قرار می‌دهند. سران قبیله بر سر اقتدار به افراد هم تبار مربوطه خویش گوشزد می‌دارند «یا بکشید و یا هم کشته می‌شوید» آنها را به یک دوراهی کاذب قرار می‌دهند .

سران قومی همیشه حق قوم خود را مطرح نموده و از اینرو کوشش می‌دارند در پناه حق خواهی خودکامگی خود را تحقق بخشند .

از همین جا هویت قومی وابستگی را بار آورده و در راستای تطبیق اهداف استعماری و جاده صاف کن سیطره آن قرار می‌گیرد. سران اقوام دیگر که در قدرت قرار ندارند در جهت انتقام جوئی، به قدرت های رقیب و یا به عبارت دیگر جناح های دیگر استعمار پناه می‌برند و بدین طریق رقابت های قومی تشدید گردیده .

از جایی که سرزمین ما بنا بر موقعیت جغرافیائی و شرایط اقتصادی خود به عنوان چهارراه منطقه‌ئی همواره عرصه هجوم قبایل و اقوام مختلف قرار داشته است، این حملات و هجوم های مدهش خود باعث ویرانی شبکه های آبیاری و فروپاشی کشاورزی، قتل عام های گسترده، خرابی شهر ها، روستا ها، حیات طبیعی و تکامل تاریخی جامعه ما را به وقفه ها با رکود طولانی روبه رو ساخته است و از همین رو است که تأثیرات مدهش خود را بالای شعور اجتماعی مردم ما باقی گذاشته و باعث قطع رابط با بعد تاریخی خویش گردیده است که می‌توان از نمونه های فتوحات (از اسکندر تا اعراب، از ترکان غزنوی تا سلجوقیان و مغول ها و تیموریان ...) ذکر نام نمود .

استعمار گران وایادی بومی شان تلاش به خرج می‌دهند تا با ترفند های متعددی تضاد های طبقاتی را باطل وانمود نموده و رویا روئی قومی را به جای تضاد های طبقاتی تقلیل داده و از رشد آگاهی مردم در بند جلو گیرند .

کاری که همین اکنون اشغالگران امریکائی و متحدینشان در سرزمین به خون غنوده ما به راه انداخته اند . اشغالگران بی آرم می‌خواهند تفکر خلق های سرزمین های اشغال شده را از مسیر اصلی آن که همانا مبارزه علیه استعمار است به موضوعات ثانوی کشانیده و در این راستا میلیون های دالر را مصرف می‌نمایند تا از مجاری مختلف این ترفند آنها کارگر بیفتد .

با این منظور عده ای از افراد را اجیر نموده اند تا از طرق مختلف مدیا، فیس بوک مجلات، روزنامه همه روزه در پی چاق نمودن این غایله باشند.

کشور های منطقه نیز در شعله ور شدن این اختلافات کوشش نموده تا از آب گل آلود توشه مراد برچینند .

چنانچه در طول این دو سده پسین به کرات تکرار این وقایع دیده شده است رقابت های شدید ، میان سران قبیله باعث خونریزی های کثیری گردیده است و سران قومی ، جنایتکاران جنگی خود را قهرمان کذائی نیز خوانده اند . سران قومی، نماینده های بدترین افکار و اندیشه ها حتا فاشیستی، به منظور حذف سایر اقوام و ملیت ها برای کسب قدرت به شکل عریان می خواهند، حمایت و تمویل کشور های بیرونی را برای خویش به دست آورده و خود را برای خدمت به استعمار و همچنان تحقیر سایر اقوام آماده کنند. هم اکنون از طالب گرفته تا به حزب اسلامی گلبدین و شورای نظاریها به شمول رژیم مزدور دست نگر دول اشغالگران که خود را تحت نام وهویت قومی پنهان نموده ومطالبه « حق قوم» خود را می نمایند قومی که به جز چوب سوخت اهداف قدرت طلبانه آنها ارزش دیگری نداشته است . تاریخ به ما آموخته است که هیچک اهی سیاست قومی وبرتری قومی را با سیاست قومی و دشمنی قومی نمی توان از میان برداشت، بلکه بادرک طبقاتی از موقعیت ستمکش ترین طبقات و منافع مادی آنها است که می توان راه را از چاه تمیز داد .

آیا می توان واقعیت عینی را با اراجیف ومغالطه از میان برداشت؟

مزدوران کرائی رژیم وابسته کوشش می دارند، این تضاد اجتماعی را از طریق رسانه های جمعی وپخش سریال ها در اذهان مردم خانه به خانه و فرد به فرد مسخ نموده وافکار آنها را به تجملات اشرافی وتفکر استعماری سوق نمایند . مبارزه علیه این دسته های وابسته ومزدور نمی تواند جدا از مبارزه به ضد قدرت های امپریالیستی قرار داشته باشد عده ای از افراد ساده لوح ویا هم مکار که دل بسته نابودی طالب وسایر دسته های ارتجاعی قومی ، توسط امریکا وشرکای ناتوی آنها اند ، واز افشای نقشه های اشغالگران در سرزمین ما طفره می روند ، یا عناصر وابسته با کشور استعمارگر اند و یا هم در پی کسب قدرت قومی قرار دارند .

این عده که از سیاست ها وعملکرد رژیم ایران وپاکستان گله وشکایت می دارند، بدون این که از سیاست های تبه کن استعمار وارترجاع لمیده در دامان آن ذکر نام ببرند آب به آسیاب اشغالگران می ریزند . احزاب رسمی وراجستر شده در رژیم مستعمراتی که اکت وادای ملی و ضد جنگ سالاران را به راه انداخته اند ، ضد استعمار بودن این عده از افراد ، مشروط ومحدود به منافع طبقاتی شان ومیزان وابستگی شان به دول مختلفه استعماری می باشد .

محتوای اجتماعی ، اقتصادی وفرهنگی مبارزات طبقات زحمتکش، همانا خواست آرمان ملی دیموکراتیک استوار ومبارزات ضد امپریالیستی می باشد . آنهایی که تحت نام قوم می خواهند محتوای مبارزات طبقاتی و ضد امپریالیستی را از هم جدا نمایند، افزار دست کشور های اشغالگر اند که تحت این عناوین می خواهند از بسیج مردم علیه اشغالگران سرزمین ما ممانعت به عمل آورند .

طبقات حاکم در تبنانی با استعمار با وسایل ومیتود های مختلف خواسته اند تا از آگاهی طبقاتی مردم ما جلو گیرند . در جامعه ما هم اکنون بقایائی از مناسبات گذشته وحال، با گسترش نهاد های بورژوازی کمپرادوری ودست نشانده بر سریر حاکمیت کذائی به حیات خود ادامه میدهند . خلق ستمکش ما به زیر آسیاب سنگ فیودالیزم وامپریالیزم و قشر تکنو کرات قرار داشته ودر یک نبرد نابرابر قرار دارند رهائی از سلطه ذلتبار این دو کوه سیاه مستلزم آگاهی راستین انقلابی می باشد که مبارزان واقعی کشور ما باید در این مبارزه سهمگین ودشوار نقش خرد مندانه خود را نسبت به اوضاع خطیر کشور رسالت مندانه ایفاء نمایند

به امید آزادی وطن وهم وطن